

به رنگ خدا- مجید مجیدی - ۱۳۷۷

محمد (محسن رضانی)، می‌دونی چیه؟ هیچ‌کی منو دوس نداره.../ من می‌دونم چون نمی‌بینم همه از دست من می‌خوان فرار کنن... معلومون میگه خدا شما نابیناها رو بیشتر دوست داره چون نمی‌بینید. ولی من گفتم خانوم اگه ما رو دوست داشت چرا ما رو نابینا کرد تا اونو نبیینم؟ بعد گفت خدا دیدنی نیست ولی همه‌جا هست. می‌تونید اونو حس کنید. گفت شما با دستاوتون می‌بینید. حالا من همه‌جا رو می‌گردم تا به روزی بالاخره دستم به خدا بخوره اون وقت بهش میگم... هرچی تو دلم هست... بهش میگم.

روزمره‌های هر مزان

کونکار ممنوع؟!



فریدون مجلسی

در هفته‌های گذشته به دلیل بسته‌شدن باب مذاکرات در وین و گشوده‌ترشدن باب جنگ در اوکراین، فرصت استراتجی دست داد و ناچار به سوزه‌های حول و جوش خانه پرداختم. این بار قرار شد از هرمان خارج شوم، هنگام خروج در روزنامه‌فروشی تقاطع هرمان و دامنان چشمم به مطلب یکی از روزنامه‌ها افتاد با عنوان «طالبان کشت کونکار را ممنوع کرد»، با عکسی زیبا از مزرعه‌ای آباد با گل‌های زیبا و گرزهای تیغ‌خورده کونکار که همان خشخاش خودمان باشد. به یاد نوجوانی خودمان افتادم که کشت تریاک در انحصار شرکتی دولتی و از منابع کسب ارز خارجی برای خرانه هائی به نام سناتوری و انواع رایج دیگری هم به مصارف داخلی می‌رسید. خبری هم نصیب ما می‌شد و آن درواقع دانه‌های خشخاش بود که هرچه تازه‌تر بهتر بود. فروشندگان فصلی زالزالک و زغال‌اخته در فصل خشخاش گرزهای تیغ‌خورده را بار چرخ می‌کردند و می‌فروختند. بچه‌های آن زمان‌ها که تلفن همراه و بازی کامپیوتری نداشتند، گرزها را تکان می‌دادند و از صدای برخورد دانه‌ها با پوسته گرز لذت می‌بردند. با شکستن گرزها و تخلیه دانه‌ها و افزودن قدری شکر نوعی قاقوت خوشمزه به دست می‌آمد که با قاشق چایخوری می‌خوردیم که فکر می‌کنم نام آن تغییر شکل یافته همان قؤنوی کرمانی باشد که به مسائل خشخاشی واردتر بودند. همان‌طورکه اکنون نانوائی‌ها با افزودن یکی، دو گرم دانه کنجد با سیاهدانه قیمت نان را دوبرابر می‌کنند و هنوز به آن نان خشخاشی می‌گویند، نانوائی‌های قدیم هم روی نان سنگک خشخاش واقعی می‌پاشیدند و خشخاشی می‌شد.

بعد از ۲۸ مرداد، در زمان دولت علا کشت خشخاش و استعمال مواد افیونی و داشتن ابزار و... ممنوع شد. اما تا چندین سال بعد گرزها به دستمان می‌رسید. اما تدریجا فراموش کردیم و در کمال حیرت شاهدانه جای آن را گرفت. شاهدانه بوده‌اد در آجیل‌فروشی‌ها بسیار و قلم پرفروشی می‌بود، زیرا آن را مشت‌مشت می‌خوردیم و نمی‌دانستیم که همانا تخم حبشی با به اصطلاح مدرن‌تر کانابیس بود! باری با تأثیرگذاری قانون ممنوعیت، تدریجا خشخاش و شاهدانه بوده‌اد از فهرست تنقلات حذف شد. اما اتفاقی بعدها به آن ممنوعیت قدری رنگ

سیاسی دادند. یعنی چند سال بعد از منع کشت خشخاش در ایران، جلال بایار، رئیس‌جمهور ترکیه که سفرش را به ایران به یاد دارم، با کودتای نظامی سرنگون و همراه با نخست‌وزیرش عدنان مندرس در سال ۱۳۴۰ به اتهام خیانت به دادگاه نظامی سپرده شد. دادستان چنان‌که رسم این‌گونه دادگاه‌هاست، برای هر دو تقاضای اعدام کرد. در آن دادگاه جلال بایار گفت چگونه کسی را که با ترغیب ایران به منع کشت خشخاش در جهت منافع ترکیه خدمت کرده است، خان می‌نامید. در آن زمان ترکیه کشوری فقیر بود و ایران نفتی داشت و غنی محسوب می‌شد. عدنان مندرس اعدام شد در عوض سال‌ها بعد، پس از اعاده حیثیت آنان، فرودگاه ازمیر را به نام او کردند. جلال بایار از اعدام نجات یافت و در عوض دانشگاهی در ازمیر به نام او شد و ۱۰۳ سال عمر کرد. اما منافع مجوز کشت خشخاش و تولید مورفین برای شهر افیون در ترکیه باقی ماند. اکنون طالبان که بزرگ‌ترین منبع درآمد آن از تولید و تبدیل و قاچاق تریاک و مبادله آن با طلای ایران بوده و هست، مدعی است که کشت کونکار را ممنوع کرده است! درحالی‌که در کنار آن حبشیش هم مقام شامخی دارد، خصوصا آن کل که گویا در قدیم بنگ نامیده می‌شد، حامیان و بازاری دارد. در کنار روزنامه‌فروشی هرمان به این فکر می‌کردم که سه کشور ترکیه و هند و انگلستان که رسماً به کشت کونکار و صنایع جانبی مشغول‌اند، چگونه سالانه فقط از تولید و صدور مورفین برای مصارف پزشکی سودی کلان می‌برند و ایران چه در بازار رسمی واردات دارویی و چه خصوصاً در بازار معروف به قاچرات که صنعتی است میان صادرات و واردات، چه زیان نقدی سنگینی تقدیم طالبان می‌کند و آن‌وقت بر سر سهمیه آب هرمند که به اندازه مصرف برادران افغان مقیم ایران هم نمی‌رسد، چانه‌زنی می‌کند. در شرایطی که کشت «کانابیس» در بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی مجاز است و داروها و پمادهای دندرد و ضدسرطانی آن به‌خصوص برای درمان سرطان رایج پرستاد مصرف جهانی دارد و نیز واردات دارویی مورفین و کدئین و پاپاورین میلیون‌ها دلار هزینه دارد، چرا نباید ما مانند انگلیس و ترکیه به کشت کنترل‌شده آن بپردازیم؟ خصوصاً اکنون که ترکیه پولدار شده است. خصوصاً کشت گلخانه‌ای کانابیس و حتی کونکار که با مصرف کم آب و تولید ارزشمند، آموزشی هم برای توسعه کشت گلخانه‌ای باشد؟ ممکن است بگویند ممکن است مقدیری از آن به بیرون درز کند و به مصارف دیگر برسد. البته باید دقت کرد اما مگر همه‌اکنون به مقادیر برآورنده نیاز میلیونی نشتی ندارد؟ تازه اگر هم قدری نشستی داشته باشد، تازه بهتر از شیشه و مواد شیمیایی کشنده بسیار رایج است، ثانیاً تا مصرف‌کننده متقاضی هست، قاچاقچی در نمی‌ماند. این پیشنهادی قابل بررسی مسئولان است. شاید محصولات جانبی آن هم به‌صورت قاووت خشخاش و ش‌اهدانه بوده‌اد نصیب مصرف‌کنندگان سنتی مانند نگارنده بشود. توضیح آنکه تولیدکنندگان فرنگی هم‌اکنون از الیاف شاهدانه پارچه‌های ارزنده هم تولید می‌کنند. البته می‌دانم همین مختصر هم مورد اعتراض برادران تولیدکننده آن سسوی مرز و شریکان توزیع‌کننده و منتفع این سوی مرز قرار خواهد گرفت اگر ما این پیشنهادی جدی و حساب‌شده و حتی بهداشتی است؛ تولید کار و خودکفایی هم می‌کند.

تیغ دودم حمایت از حقوق کارگران



ابراهیم یوپی وکیل دادگستری

به تازگی دو مناسبت صنفی را پشت سر گذاشتیم: روز جهانی کارگر و روز معلم. خوب است بدانیم پیش از انقلاب اسلامی نیز ۱۲ اردیبهشت به‌عنوان روز معلم شناخته می‌شد. علت این نام‌گذاری کشته‌شدن یکی از معلمان معترض به وضعیت معیشتی خود در مقابل مجلس شورای ملی است. ابوالحسن خاندلی، دانشجو دکترای فلسفه دانشگاه تهران و دبیر فلسفه و عربی دبیرستان‌های تهران بود که در روز ۱۲ اردیبهشت با شلیک مستقیم رئیس کلانتری بهارستان (سرگرد شهرستانی) به قتل می‌رسد. در پی این حادثه جعفر شریفامامی از سمت نخست‌وزیری استعفا داد، دولت قول برابردن حقوق معلمان و مهندسان را داد و برای دلجویی از آموزگاران ۱۲ اردیبهشت به شکل رسمی روز معلم نام گرفت. با تصویب قانون کار در سال ۱۳۶۹ نیز روز کارگر وارد تقویم رسمی کشور شد؛ ماده ۶۳ قانون کار بیان می‌کند: «علاوه بر تعطیلات رسمی کشور، روز کارگر (۱۱ اردیبهشت) نیز جزء تعطیلات رسمی کارگران به حساب می‌آید».

مهم‌ترین موضوع اقتصاد کارگری در هر سال، تعیین حداقل دستمزد از سوی شورای عالی کار در اسفند ماه است. این نهاد طبق ماده ۴۱ قانون کار وظیفه دارد سالانه میزان حداقل دستمزد کارگران را با توجه به دو معیار تعیین کند: نخست، حداقل مزد کارگران با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی اعلام می‌شود؛ دوم، حداقل مزد باید به اندازه‌ای باشد تا زندگی یک خانواده را که تعداد متوسط آن از سوی مراجع

یادداشت

از دولت برجامی تا دولت کوپنی



کامبیز مهدی زاده‌فرساد

دولت تدبیر و امید در سخت‌ترین شرایط و اعمال تحریم‌های ظالمانه و با پایین‌ترین قیمت نفت ۳۰ تا ۵۰ دلاری کشور را بدون کوپن اداره کرد؛ اما امروز با قیمت نفت بالای صد دلار و ادعای آقایان مبنی بر میزان فروش نفت که به پیش از دوره تحریم‌ها برگشته، اقتصاد کشو وارد دوران کوپنی می‌شود. چطور می‌شود قیمت نفت بالا رفته باشد، ما هم نزدیک دو میلیون بشکه تولید کنیم و بفروشیم و پولش را هم بگیریم؛ اما هر روز در بازار قیمت آرد، ماکارونی، مرغ و برنج به جای پایین‌آمدن بالا برود! اگر شرایط ما طبق ادعای آقایان خوب است، چرا داریم کوپنی می‌شویم. مگر کشور در شرایط جنگی است! مقام معظم رهبری بارها اشاره کرده‌اند اگر توانستی مردم را ثروتمند کنی، آن سرزمین آباد خواهد شد. اگر مردم را فقیر کنی یا فقیر نگه داشتی، سرزمین آباد نخواهد شد. کجای تصمیمات این دولت با این رهنمودها و اقتصاد کوپنی! سازگار است؟ پس چه پیشرفتی در این سال‌ها کرده‌ایم؟! جالب است روزنامه‌ای که واقعیت‌ها را برعکس منتشر می‌کند، در مقاله‌ای که به‌شست شبیه فکاهی است، اعلام کرده آمریکا هم ۹۰ سال پیش سیستم کوپنی داشته و تا به امروز آن را اجرا می‌کند. شما که هر روز روزنامه ژست غرب‌ستیزی دارید، چرا در این بحث الگوتیان آمریکا شده است؟ چرا فقط در سیستم کوپنی باید از غرب الگوبرداری کنیم؟

امروز این دوستان هر کسی تا می‌آید نقدی کند سریع انگ نفوذی، لیبرال و نولیبرال بودن به آن می‌زنند. این کشور مال همه مردم است. این مملکت نتخبران است، چطور وضع کشور خوب است، اما امروز به خاطر پرداخت‌نکردن حق عضویت در معرض اخراج از سازمان‌های علمی بین‌المللی هستیم! چطور در موضوع آرد و کوین الگوی‌تان غرب می‌شود؛ اما در موضوع واردات خودرو تفکرات‌تان کوبایی می‌شود. اگر تورم پایین آمده، چرا به سمت کوپنی‌شدن می‌رویم. در زمان حسن روحانی با اعمال سخت‌ترین تحریم‌ها، شرایط کرونایی و در زمان ترامپ دیوانه چرا قیمت آرد و نان و گوشت و برنج به این اندازه بالا رفت. برای نمونه، دولت تدبیر و امید برنج را در انتهای هشت سال، ۳۰ هزار تومان تحویل دولت جدید داد؛ اما امروز پس از هشت س‌اه برنج به صد هزار تومان رسیده است. از کدام عملکرد دولت دفاع می‌کنید. با چه منطقی می‌گویید تورم پایین آمده؟ امروز مردم در این دولت از آبگوشت‌خوردن به کله‌جوش‌خوردن رسیده‌اند. دستاوردهای مذاکرات که به دست آمده بود، امروز کجاست، کجای این عملکرد انقلابی است؟ پاسخ‌تان چیست؟ اقتصاد به کما رفته و تنها راه نجات آن برجام است، نه اقتصاد کوپنی.



برداشتت مربی فوتبال نیلوفر اردلان



برای دیدن این برداشت کیوآر کد را اسکن کنید

اردلان که تجربه ممنوعیت تیم ایران از مسابقات مقدماتی المپیک لندن به دلیل داشتن حجاب را دارد، می‌گوید نسل آنها سدشکنی فوتبال زنان را انجام داده‌اند و حالا بازیکنان دختر می‌توانند خود را نشان دهند. این ویدئوپک برداشت عادی از زندگی نیلوفر است.

شاهنامه‌خوانی

مهرورزی‌های کیخسرو^(۱)



مهدی افشار شاهنامه‌پژوه

در پی کشته‌شدن هومان، برادر پهلوان پیران ویسه به دست بیژن جوان و ششیخون نستیهن به سپاه آماده ایران برای مقابله و کشته‌شدن نستیهن، دیگر برادر پیران، اندوهی عمیق بر دل پیران بنشست و دانست با این سپاهی که به همراه دارد، قدرت مقابله با سپاه ایران را نخواهد داشت، به همین روی نامه‌ای برای افراسیاب نوشت و همه آنچه را رخ داده بود، بازگفت و از افراسیاب یاری خواست تا بر ایرانیان بتازد و انتقام خون دو برادر و کشته‌شدن یارانش و شکست سپاهش را بگیرد. گودرز، فرمانده سپاه ایران، می‌دانست که پیران دیگر پای نمی‌نمی‌کشد و بی‌گمان از افراسیاب یاری خواهد خواست و درصورتی‌که سپاه تازه‌نفسی با روحیه برتر به سپاه کونئی تورانیان افزوده شود، ایرانیان توان دفاع و راندن آنان به درون مرزهای توران را خواهند داشت. به همین روی بر آن شد او نیز از خسرو، یاری بخواهد و با این اندیشه دبیری را فراخواند و ابتدا به او گفت: «می‌خواهم در این نامه رازهایی را بیان کنم که اگر لب بگشایی نزد کسی و این رازها را فاش گویی زبانت، به سرت گزند خواهد زد». آن‌گاه برای خسرو از کار سپاه گفت و اینکه چه بسیار پیران را اندرز داده که توران را رها کرده، به خسرو پیبوند تا گرم‌تری داشته شود و چه بسیار گیو از سوی شهریار ایران، پیران را به مهر طلبیده و پیران به نیرنگ و ناراستی روی آورده و زمان گرفته تا نیروهای خود را کوتاه‌ترین زمان نامه را به خسرو رساند. هجیر نوشت که بیژن در برابر پهلوان غول‌پیکری مانند هومان چگونه مردانه جنگید و با نیروی عشق به شهریار ایران بر هومان غلبه کرده، او را به خاک و خون کشانده، سپس از ششیخون نستیهن، دیگر برادر پیران گفت و اینکه چگونه کوشش و جنبش شبانه سپاه توران ناگام ماند و یادآور شد بی‌هیچ تردیدی پیران در اندیشه کین‌جویی است و از افراسیاب یاری خواهد خواست و چون نیروی تازه‌نفس از راه رسد و پیران از جیحون عبور کند، سپاه ایران را توان بازایستادن دشمن و راندن آنان به آن سوی جیحون خواهد بود؛ به همین روی امیدوار است شهریار ایران هرچه سریع‌تر، سپاهی کران به یاری ایرانیان روانه کند و چون آن نامه به مُهر گودرز آذین گرفت، آن را به هجیر داد و گفت اگر آینده‌ای روشن‌تر آرزو می‌کنی، رده برای آینده هموار شده و در کوتاه‌ترین زمان نامه را به خسرو رساند. هجیر نامه گرفت و دمی نیاود و در هر چند منزل، اسب از نفس افتاده خویش را بگذاشت و اسبی تازه‌نفس گرفت تا به درگاه خسرو رسید. شماخ، برده‌دار خسرو، به پیشواز او آمد و چون هجیر را بدید و از شتاب او آگاه شد، خسرو را نیز آگاه گرداند و خسرو، هجیر را به حضور طلبید و هجیر هم‌زمان با دادن نامه به خسرو، همه آنچه را که واقع شده بود، بازگفت. خسرو نامه به دبیر داد تا بخواند و چون نامه خوانده شد، فرمان داد تا دهان هجیر را پر ز یاقوت کنند و جامه‌ای ز زرنگار با تاج گوهرنگار و ده اسب بر آن افزود.

چه خبر



خبرگزاری مهر: بلاشت در مصاحبه‌ای مشترک با عکاس فمینیست، سیدی شرم، به نیویورک‌تایمز گفت: «در این سال‌ها متوجه شدم که ارتباط من با طراحان لباس و گروه گریم بسیار عمیق و پیچیده است. دیدن چهره یک بازیگر و شخصیت و در نتیجه چگونگی حرکات و جلوه‌گری‌اش عمیق و پیچیده است». با این وجود بلاشت متوجه شد کارگردان‌های مرد، بسیاری از اوقات عمق ضرورت این گروه‌های سطح پایین‌تر را در فیلم‌سازی درک نمی‌کنند، «این بخش‌های به اصطلاح زنانه اغلب بخش‌هایی هستند که کارگردان‌های مرد اعتراف می‌کنند چیزی از آنها نمی‌دانند». بلاشت توضیح داد کارگردان‌ها معمولاً بی‌توجه می‌گویند: «این قسمت‌ها را می‌گذارم به عهده خدوتان».



ایسنا: پرتره «مریلین مونرو» اثر «اندی وارهول» به قیمت ۱۹۵ میلیون دلار و البته پنج میلیون دلار پایین‌تر از حد تصور در حراج کریستی فروخته شد؛ با این حال رکورد جدیدی برای هنر قرن بیستم رقم خورد. این اثر را اندی وارهول در سال ۱۹۶۲ پس از مرگ این بازیگر شناخته‌شده خلق کرد.